سریال «مگه تموم عمر چند تا بهاره؟!» چه می‌گوید

ساعت برنارد صحت، اکنون را عشق است

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

نقل است که در دهه ۷۰ بحث ریختن داروی ضدافسردگی در سد کرج مطرح شده بود تا مردم تهران از آن حالت روحی بد خارج شوند. نزدیک به یک دهه بود که فضای جنگ و التهابات مختلف فشار روحی سنگینی به مردم وارد کرده بود. طنزهای آیتمی تلویزیون از همان دهه آغاز شد و تاثیر شگرفی روی فضای عمومی گذاشت. اینکه بحث دارو ریختن در سد کرج چقدر جدی بود و آیا ساخت سریال‌های طنز به‌عنوان جایگزینی برای آن رفتار عجیب در دستور کار قرار گرفت یا تصمیمی مستقل بود، اصل موضوع نیست. شاید اینها غلو و افسانه باشد اما به هر حال نشان می‌دهند که در آن دوره زمانی به‌خصوص، حال عمومی جامعه چطور بوده. قبل از دهه ۷۰ هم طنزهای آیتمی در تلویزیون وجود داشتند اما این بار نسل جدیدی پا به میدان گذاشت که ابتکارات جدیدی را همراه خودش آورد. از دل ستارگان این نسل کسانی سر برآوردند که در دهه ۸۰ با خروج از فضای آیتمی به ساخت سیت کام روی آوردند. مهران مدیری، مهران غفوریان، رضا عطاران و چند چهره دیگر از ستاره‌های سریال‌سازی این دوره بودند. هرکدام از این افراد و کارنامه‌شان را می‌توان در مجال جداگانه‌ای به شکل مبسوط و مفصل بررسی کرد اما یک نکته مشترک که در غالب این آثار وجود داشت و یک تاثیر اجتماعی قابل اندازه‌گیری در پی خود می‌آورد، اخلاقیات و هنجارهایی بود که در این سریال‌ها به نمایش درمی‌آمد یا شاید حتی ترویج داده می‌شد. یک شخصیت مهم در این دوران که دامنه فعالیتش به دهه ۹۰ هم کشیده شد، پیمان قاسم‌خانی بود. او نویسندگی بسیاری از این آثار را برعهده داشت و هیچ‌گاه در هیچ سریالی کارگردان نبود. شاید بخش مهمی از این جو قالب تاثیر حضور قاسم‌خانی بود و مقداری هم به کاریزمای مهران مدیری در میان طنزپردازان تلویزیونی برمی‌گشت. آنچه در اکثر این آثار دیده می‌شد برنده بودن همیشگی بدجنس‌ها بود. یک نوع اخلاق سودمحور که هرکس در آن صرفا به فکر منافع خودش است، دستمایه پیش بردن درام در این نوع آثار شده بود. شخصیت‌های محبوب مجموعه‌ها، رند و بی‌وفا و خودخواه و بدذات و چاپلوس بودند. پرسپکتیو روایت هم طرف آنها بود و به‌طور طبیعی مخاطب می‌بایست از شکست آنها در این رندی و بدذاتی غمگین و از برد آنها خوشحال می‌شد. پرسپکتیو هر روایت نقطه مهم و تعیین‌کننده‌ای در جهان‌بینی آن است. در یک فیلم ممکن است از پرسپکتیو دزدهای یک بانک ماجرا را ببینیم و طبیعتا دوست داریم که آنها موفق شوند. در فیلمی دیگر ممکن است از زاویه دید پلیس‌ها به ماجرا ورود کنیم و طبیعتا می‌خواهیم که پیروزی پلیس‌ها در دستگیری سارقان را ببینیم. پرسپکتیو روایت در این طنزهای شبانه طوری بود که مخاطب طبیعتا باید با همان سودجوها همدل می‌شد. این راحتی نمی‌شد با توجیه نقد گزنده هم پذیرفت؛ چون چنین اخلاق‌هایی نقد نمی‌شدند، ترویج می‌شدند. دکتر پرویز ناتل خانلری که از ادیبان باسابقه گذشته است، در نقد رمان‌های سطحی و بازاری دوره خودش که هم‌جهت با جریان فیلمفارسی بودند، یک بار نوشت این داستان‌ها به بهانه مذمت شهوات، به آنها می‌پردازند. جمله خانلری کلیدی بود و هنوز برای فهم خیلی از پدیده‌ها راهگشاست. اینکه یک فیلم یا داستان به بهانه مذمت شهوات در بخش اعظم روایتش چنین چیزهایی را نشان بدهد و سطحی‌ترین مخاطبان را بیاورد و با یک پایان‌بندی که در آن آب توبه روی سر شخصیت‌ها می‌ریزند و اصطلاحا نتیجه می‌گیرند که همه آنچه نشان دادیم و با آن جذب‌تان کردیم مورد نقد است، تغییر ماهیت نمی‌دهد. می‌شود پرسید به‌واقع اثر کدام‌یک در مخاطب ته‌نشین می‌شود؟ صحنه‌های شهوانی که دیده، صفحاتی که با این مضمون خوانده، یا سکانس کوتاه آب توبه در آخر فیلم و چند خط نتیجه‌گیری الحاقی اخلاقی در صفحات انتهایی؟ این است که نمی‌شود بهانه نقد را برای نمایش بعضی چیزها پذیرفت. طرفه اینجاست که چندان نمی‌شود گفت سریال‌های طنز شبانه برای نشان دادن سودجویی، نقادی این سبک زندگی را بهانه کرده‌اند. یعنی حتی این سبک از زندگی یک نقد مختصر هم نمی‌شد که بشود گفت خب اینها نقادی را بهانه کرده‌اند و یک چیزی را نمایش می‌دهند. از اردلان بامشاد در سریال پاورچین تا اکثر آدم‌های ساختمان پزشکان، از داوود و شیرفرهاد در نقطه‌چین تا شنبه در چهارخونه، کدام‌یک از این شخصیت‌ها در حال نقد شدن بودند؟ اینها قهرمان قصه بودند و موفقیت‌شان در رندی و بدذاتی، در مخاطب همذات‌پنداری ایجاد می‌کرد و شکست‌شان هم همین‌طور. ترویج این اخلاق سودگرایانه کار را به انجام می‌رساند که در جامعه، اگر کسی بخواهد خوب باشد یا تصمیم عادلانه‌ای بگیرد، بترسد از اینکه به حماقت متهمش کنند.

اگر طنزهای موفق دیگری نبود که با حرکت در عکس این مسیر، به اوج موفقیت رسیده‌اند شاید کار سخت‌تری در پیش بود برای اثبات اینکه طنز و کمدی، این بدجنس‌سالاری محض نیست و راه‌های دیگری هم برای گسترش درام وجود دارد. اتفاقا راحت‌ترین روش برای گسترش درام، برساختن یک کلیشه است که در آن شر به جای خیر ایستاده و همیشه در دو قوس برد و باخت در نوسان است و روی هیچ کدام مستقر نمی‌شود. سروش صحت هم ابتدا بخشی از همین جریان بود. شخصیت شنبه در سریال چهارخونه یا مجموعه ساختمان پزشکان که یک تراپیست را تنها در میان جامعه‌ای که همه گرگ و نادان و بدجنس هستند گذاشته بود، ازجمله این آثار هستند. این سریال‌ها لحظات نمکین و تیپ‌های جالبی هم ساختند که مهارت فنی سروش صحت را نشان می‌داد اما او پس از آنکه از پیمان قاسم‌خانی جدا شد، اولین تحول را در کارنامه‌اش نشان داد و پس از آنکه مجری برنامه کتاب باز شد، تغییر دوم را کرد. حالا سروش صحتی را می‌بینیم که در فیلم سینمایی «جهان با من برقص» یا سریال «مگه تمام عمر چند تا بهاره؟» حتی مرگ‌اندیش شده و نگاهی خیام‌وار پیدا کرده است.

سروش صحت در این اثر اخیرش که در یکی از پلتفرم‌ها پخش شد، برای اولین بار در چنین بستری بدون حضور ستاره‌های مشهور ظاهر شد. اساسا پلتفرم‌ها اهل چنین ریسک‌هایی نیستند ولی این کارگردان به هر ترتیبی توانست قانع‌شان کند. از طرفی جهان‌بینی او در این مجموعه با آن تم سودجویی و بدجنس‌سالاری که قاسم‌خانی و مدیری جا انداخته بودند، بسیار فاصله دارد. استقلال صحت از همکاران قبلی‌اش، بالا رفتن سن و رشد شخصیتی او و همچنین همنشین شدنش با کتاب، ازجمله عواملی بود که باعث رسیدنش به این نقطه شد. در ادامه مطالبی را می‌خوانید که هرکدام به نحوی پرونده سروش صحت را به بهانه سریال «مگه تمام عمر چند تا بهاره؟» بررسی کرده‌اند. در یکی از این مطالب کارنامه سریال‌سازی او را در بستر تاریخچه متاخر طنز تلویزیونی ایران بررسی کرده‌ایم.

در مطلبی دیگر یک گفت‌وگوی نه‌چندان دور خودمان با سروش صحت را بازخوانی کرده‌ایم و از رهگذر آن به تاثیر برنامه «کتاب‌باز» بر شخصیت فردی و هنری امروزش رسیده‌ایم و در یک مطلب دیگر آن بخش از کارنامه این نویسنده و کارگردان بررسی می‌شود که برای جوانان و نوجوانان متولد دهه ۸۰ جالب است؛ سروش صحت برای این نسل شاید تعریف متفاوتی از نسل‌های قبل داشته باشد.

یک مجنون پست‌مدرن!

نگاهی به کارنامه کاری سروش صحت و مسیری که طی کرده است

آراز مطلب زاده
خبرنگار

دهه ۸۰ از حیث ساختن طنزهای تلویزیونی، دهه‌ای درخشان و ماندگار برای صداوسیما بود. دهه‌ای که از آن حرف می‌زنم با تثبیت جایگاه مهران مدیری در تلویزیون آغاز شد و با معرفی طنزپردازانی از قبیل رامبد جوان، سروش صحت و... هم پایان یافت. ماجرا دقیقا از همان سال‌های ۸۰ و ۸۱ آغاز می‌شود. سال‌هایی که مهران مدیری با ساخت سریال «پاورچین»، رسما وارد دوران جدیدی از کار خود شد. او که در دهه ۷۰ آثاری با ساختار آیتمی می‌ساخت و در هر آیتم با موضوعات متنوع اجتماعی، سیاسی و... شوخی می‌کرد، در دهه ۸۰ و به مدد همکاری با پیمان قاسم‌خانی وارد دوران جدیدی شد. مدیری به مدد قاسم‌خانی به طرز واضح و آشکاری به دنبال خلق سیت کام ایرانی بودند. سریال‌هایی ۹۰ قسمتی که در لوکیشنی ثابت (آپارتمان، باغ و...) می‌گذشت و مخاطب شاهد طنزی بود که یا براساس شوخی‌های کلامی شکل می‌گرفت و متکی بر یا موقعیت‌های کمیک بود. «پاورچین»، «نقطه‌چین»، «شب‌های برره» و «باغ مظفر» نمونه بارز این آثار بودند که چند ویژگی مشترک داشتند؛ لوکیشن ثابت، شخصیت‌های محدود (چند زن و چند مرد) و قصه مستقل در هر قسمت. یک سال بعد از ساخت پاورچین، یکی از اعضای سابق گروه مهران مدیری یعنی رضا عطاران با اتکا بر همین فرمول سریالی تحت عنوان «کوچه اقاقیا» ۱۳۸۱ را برای شبکه تهران ساخت که چندان کار موفقی نبود. با این حال او دو سال بعد با ساخت سریال «خانه به دوش» ۱۳۸۳ مجددا در قامت کارگردان به تلویزیون بازگشت. این بازگشت برای عطاران چنان باشکوه بود که منجر شد وی برای چندسال رقیب بلامنازع مدیری در تلویزیون باشد. عطاران سه سریال دیگر به نام‌های «متهم گریخت» ۱۳۸۴، «ترش و شیرین» ۱۳۸۶ و «بزنگاه» ۱۳۸۷ در حال و هوای خانه‌به‌دوش برای تلویزیون ساخت. به یک معنا می‌توان گفت اساسا از سال ۸۱ تا ۸۷ تلویزیون جولانگاه آثار طنز عطاران و مدیری بود و این آثار اگرچه تفاوت‌های آشکاری با یکدیگر داشتند، با این حال همگی در جذب مخاطب بسیار موفق بودند. به‌طور مثال سریال‌های عطاران متمرکز بر ترسیم زیست فرودستان بود و چه‌بسا حتی می‌توان اذعان کرد که تم تضاد فقر و غنا در تمام این آثار دیده می‌شد. با این حال کارهای مدیری همگی متکی بر ترسیم زیست طبقه متوسط بودند و شخصیت‌های آن کارها به مراتب تصاویری شهری‌تر و امروزی‌تر داشتند. داستان‌های عطاران در خانه‌های محلات جنوب شهر می‌گذشت و داستان‌های مدیری در آپارتمان‌های مناطق مرفه شهر. خلاصه آنکه سریال‌های عطاران کنداکتور ماه رمضان را برای تلویزیون پر می‌کرد و سریال‌های مدیری کنداکتور شب‌های بهار و پاییز. مساله از زمانی آغاز شد که عطاران پس از سانسورهای شدیدی که بر سریال بزنگاه در تابستان سال ۸۷ اعمال شد، برای همیشه نه‌تنها از تلویزیون رخت بربست، بلکه به‌طور کلی عطای سریال‌سازی را به لقایش بخشید. چنانکه پس از آغاز فعالیت پلتفرم‌های اینترنتی در سال‌های اخیر هم هیچ‌گاه به سمت سریال‌سازی نرفت و ترجیح داد در قامت بازیگر سینما تجربه‌های متنوعی را از سر بگذراند. یک الی دوسال پس از وداع عطاران، برای مدیری هم دو اتفاق افتاد. مورد نخست آنکه با یار و همکاری قدیمی‌اش یعنی پیمان قاسم‌خانی قطع همکاری کرد و مورد دوم آنکه او هم به مدت چندسال از تلویزیون فاصله گرفت و با سریال «قهوه تلخ» ۹۰-۸۸ به شبکه نمایش خانگی رفت. به یک معنا می‌توان ادعا کرد تلویزیون دچار یک خلأ و بحران در عرصه طنز شد. این زمینه خلأ، بستر را برای سایر کمدین‌ها فراهم آورد. به‌طور مثال سعید آقاخانی متاثر از فضای سریال‌های عطاران چند سریال ساخت که اگرچه تاحدی در جذب مخاطب موفق بودند، اما نتوانستند ماهیت و هویتی مستقل از کارهای عطاران پیدا کنند و تاثیرات عطاران در آن کارها دیده می‌شد. یا در مثالی دیگر می‌توان به رامبد جوان اشاره کرد. جوان با همراهی پیمان قاسم‌خانی که در آن زمان دیگر از مهران مدیری جدا شده بود سریالی تحت عنوان «مسافران» ۱۳۸۸ ساخت که ازقضا کار درخشانی از آب درآمد. سریال ساختاری سیت کام‌مانند داشت و درحال و هوایی کاملا فانتزی، داستان سفر یک تیم تحقیقاتی از فضا را به کره زمین توصیف می‌کرد و از حیث خلق موقعیت‌های کمیک حقیقتا بدیع و درخشان بود. یکی دیگر از چهره‌هایی که در همین بستر و به‌واسطه غیاب مهران مدیری و رضا عطاران سربرآورد و توانست سریال‌هایی ماندگار خلق کند، سروش صحت بود و جالب‌تر آنکه وقتی اکنون یعنی در تابستان سال ۱۴۰۲ به سرنوشت این چهره‌ها نگاهی می‌اندازیم، برما آشکار می‌شود که سروش صحت بین این چهره‌ها که نام بردیم تنها چهره‌ای است که توانسته موفقیت و سیر صعودی خود را حفظ کند و همچنان در عرصه سریال‌سازی طنز، گام‌هایی رو به جلو بردارد. برای صحت‌سنجی این گزاره ادعایی ناگزیر هستیم مروری بر سرنوشت سایر کمدین‌های تلویزیون بندازیم. واقعیت امر آن است که اکنون می‌توان ادعا کرد مهران مدیری سال‌هاست که تمام‌شده است. پس از تجربه شکست‌خورده قهوه تلخ او چندکار دیگر برای شبکه نمایش خانگی ساخت که همگی ناموفق از آب درآمدند. فلذا مجددا به تلویزیون بازگشت و سریال «درحاشیه» ۱۳۹۳ را ساخت که آن کار، هم نقص‌ها و ایرادات فاحشی داشت و هم آنکه اساسا ناتمام باقی ماند. مدیری پس از این شکست‌ها به سمت برنامه «دورهمی» و اجرا رفت و به‌طورکلی سریال‌سازی را کنار گذاشت. اگرچه چند سال بعد با سریال‌های «هیولا» ۱۳۹۸ و «دراکولا» ۱۴۰۰ مجددا به شبکه نمایش خانگی بازگشت که نتیجه آن دو کار هم چیزی نبودند جز یک هیچ تمام‌عیار! رضا عطاران برعکس مدیری دیگر هیچ‌گاه به سمت ساخت سریال بازنگشت. او به سمت سینما رفت و توانست تجربه‌های موفقی را در عرصه سینما و بازیگری را از سر بگذراند. موفقیت رامبد جوان در سریال‌سازی هم صرفا در همان مسافران خلاصه شد. او هم همانند مدیری به سمت اجرا رفت و مسئولیت برنامه «خندوانه» را به مدت تقریبا ۸ سال برعهده گرفت. سعید آقاخانی هم پس از تجربه ساخت چند سریال که تقریبا در جذب مخاطب موفق بودند، برای مدتی به سینما کوچ کرد. با این حال در سال ۹۸ مجددا به تلویزیون بازگشت و با ساخت سریال «نون خ» توانست در آخرین روزهای حیات تلویزیون، چند تنفس مصنوعی به این بیمار نیمه‌جان بدهد که شوربختانه چندان نتیجه نداد. چنانکه فصل آخر این سریال انتقادات فراوانی را به دنبال داشت. فلذا در بین تمام این چهره‌ها، سروش صحت تنها چهره‌ای است که بیش از یک دهه هر قدمی که برداشته رو به جلو بوده است. او از اعضای سابق تیم آیتم‌سازی مهران مدیری در دهه ۷۰ بود و هرازگاهی برای او بازی هم می‌کرد. صحت در دهه ۸۰ هم فعالیتش در حوزه طنز تلویزیونی را در دو مسیر ادامه داد که اتفاقا حضورش در هردوی این مسیرها بسیار جالب توجه است. او هم عضو تیم نویسندگان سریال‌های مدیری تحت سرپرستی پیمان قاسم‌خانی بود و هم آنکه فیلمنامه سریال‌های ترش و شیرین و بزنگاه را برای رضا عطاران نوشته بود. حضور در دو فضای کاملا متفاوت و بودن در رکاب دو غول درخشان طنز تلویزیون صحت را برای ساخت نخستین سریالش یعنی «چارخونه» ۱۳۸۶ مهیا کرد. سریالی که اکنون صحت از آن حال و هوا بسیار فاصله گرفته و در ششمین سریال خود یعنی «مگه تموم عمر چندتا بهاره؟» ۱۴۰۲ تقریبا هیچ نسبتی با صحت سریال چارخونه ندارد. او در تمام این ۱۶ سال فضاهای متعدد و متنوعی را در عرصه طنزپردازی تجربه کرده و قدم به قدم پخته‌تر، خلاق‌تر و روشن‌اندیش‌تر شده است. در ادامه بر آن خواهیم بود که با مروری گذرا به حال و هوای تک‌تک سریال‌های صحت اشاراتی داشته باشیم.

چارخونه ۱۳۸۶

در همان سال‌هایی که خورشید پرفروغ عطاران و مدیری آرام آرام به سمت خاموشی می‌رفت، سریالی طولانی از تلویزیون به نام «چارخونه» پخش شد. سریال بیش از ۱۰۰ قسمت بود و از تیرماه ۸۶ تا دی ماه همان سال به‌طور شبانه پخش شد. این سریال اولین تجربه کارگردانی سروش صحت بود که به تهیه‌کنندگی محسن چگینی ساخته شده بود. سریال ساختاری سیت کامی داشت و در یک آپارتمان که چهار واحدی می‌گذشت و زندگی یک زوج میان‌سال و روابط‌شان با دختران و دامادهایشان را با زبانی طنز به تصویر می‌کشید. هر قسمت داستانی مستقل داشت و در هر قسمت اتفاقی برای یکی از شخصیت‌ها می‌افتاد. نکته قابل توجه این سریال این است که اگر نام سروش صحت را از تیتراژ سریال حذف کنیم، چندان قابل تشخیص نخواهد بود که این سریال توسط او ساخته شده است. چراکه اساسا چارخونه را می‌توان برآیند تاثیرپذیری‌های صحت از دوگونه طنزپردازی عطاران و مدیری دانست. به‌طور مثال همین ساختار سیت کام سریال به طرز واضحی الهام گرفته شده از فضای کارهای مدیری است. مضاف بر آن تیپ‌سازی‌های رضا شفیعی‌جم در این سریال هم هم یادآور تیپ‌سازی‌های وی برای مهران مدیری در نقطه‌چین است. از طرفی استفاده از زوج حمید لولایی و مریم امیرجلالی که همیشه در آثار عطاران در قالب یک زوج پرخاشگر حضور داشتند هم به‌طرز آشکاری نشان‌دهنده تاثیرپذیری صحت از عطاران بوده است. با این حال سریال چارخونه اگرچه در زمان خود بسیار دیده شد و توانست کامیابی‌هایی را به دنبال بیاورد، اما نقطه‌ضعفش به آنجایی بازمی‌گردد که چندان متکی بر توانایی‌ها و خلاقیت‌هایی که بعدا از سروش صحت دیدیم، نبود. جوادرضویان، بهنوش بختیاری، فلامک جنیدی، اردلان شجاع کاوه، سحر ولدبیگی و فرهاد پورگرجانی از سایر بازیگران این سریال بودند.

ساختمان پزشکان ۱۳۹۰

از اوایل خرداد سال ۹۰ تا مردادماه همان سال سریالی در ۵۷ قسمت از تلویزیون به کارگردانی سروش صحت و تهیه‌کنندگی محسن چگینی پخش شد که بعدها در طول زمان مشخص شد که این سریال یکی از ماندگارترین و درخشان‌ترین آثار طنز تلویزیون بوده است. مسئولیت سرپرستی فیلمنامه این سریال به عهده پیمان قاسم‌خانی بود اما این واقعیت غیرقابل انکار است که «ساختمان پزشکان» را باید نقطه آغازی برای صحت در نظر گرفت که ماهیت و هویت طنز او را آرام آرام آشکار ساخت. این سریال هم ساختار سیت کامی داشت و درباره زندگی شغلی روانشناسی به نام نیما افشار در کنار چند پزشک دیگر در ساختمان پزشکان و زندگی شخصی وی در کنار همسر، والدین و برادرش روایت می‌شد. با این حال هرقسمت داستانی مستقل برای خود داشت. شاید بتوان گفت در ساختمان پزشکان ما برای اولین بار در تلویزیون با ترسیم پیچیدگی‌ها و مناسبات زیست مدرن مواجه شدیم. در این سریال ما بارها می‌دیدیم که روانشناسی که اساسا متخصص حوزه سلامت روان است در زندگی شخصی و کاری خود چقدر دچار تعارض‌های روانی می‌شود. به زبان ساده‌تر در این سریال ما به کرات می‌دیدیم که چقدر انسان امروزی با تناقض‌هایش مواجه می‌شود و این تناقض‌ها تا چه حد آغشته به بلاهت، حماقت و طنز هستند. خلاصه آنکه ساختمان پزشکان اساسا در پی بازنمایی یک زیست مدرن شهری و تناقضات جاری در آن بود و مهم‌تر آنکه سریال از هرگونه نکات آموزشی/ارزشی که مورد تاکید صداوسیما بوده فاصله‌ای شگرف داشت و به یک معنا سریالی کاملا عرفی بود، و احتمالا علت اینکه این سریال در سال‌های اخیر هیچ‌گاه بازپخش نشده به همین موضوع بازمی‌گردد. یکی دیگر از جنبه‌های جالب سریال ساختمان پزشکان، استفاده از چهره‌هایی جدید بود. هرچقدر چارخونه مملو از چهره‌های شناخته‌شده طنز در تلویزیون بود، ساختمان پزشکان بازیگرانی ناآشنا داشت. بهنام تشکر، هومن برق‌نورد، فرناز رهنما و... اساسا پیش از این سریال چندان شناخته‌شده نبودند. گویا در بدو تولید سریال قرار بر استفاده از چهره‌هایی شناخته‌شده از جمله بهنوش بختیاری و مهران غفوریان بود، با این حال ظاهرا این تصمیم منتفی شده و می‌توان گفت اساسا سروش صحت با این سریال سنگ بنای معرفی چهره‌های جدید را گذاشت.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

پژمان ۱۳۹۲

«پژمان» دومین همکاری مثلث صحت-قاسم‌خانی-چگینی بود. این سریال ابتدا قرار بود در نوروز سال ۹۲ روی آنتن سیما برود. اما درنهایت در پاییز سال ۹۲ از شبکه سوم پخش شد. پژمان در بین آثار صحت جایگاه اندک متفاوتی دارد. نخست آنکه تعداد قسمت‌هایش به نسبت ساختمان پزشکان و چارخونه محدودتر بود، دیگرآنکه به‌طور کلی از فضای سیت کام فاصله داشت و سوم آنکه بیش از آنکه متکی بر ایده‌های فیلمنامه‌نویس‌ها باشد، متکی بر تجربیات خود پژمان جمشیدی در زندگی واقعی‌اش بود. این سریال تلخی‌های افول شهرت یک بازیکن فوتبال را با زبانی طنز بیان می‌کرد. جالب‌ترین جنبه این سریال و کار سروش صحت و برادران قاسم‌خانی را می‌توان این بار در معرفی یک بازیگر دانست. اولین باری که تصویر پژمان جمشیدی، ملی‌پوش سابق فوتبال، از این سریال پخش شد، کمتر کسی گمان می‌کرد که این چهره ده سال بعد یکی از گران‌ترین بازیگران سینمای ایران بشود و همزمان چندفیلم در چند ژانر متفاوت روی پرده داشته باشد. با این حال شد و امروز کیست که دیگر پژمان جمشیدی را نشناسد. بیژن بنفشه‌خواه، شقایق دهقان، بهاره رهنما، ویدا جوان و سام درخشانی از دیگر بازیگران این کار بودند.

شمعدونی ۱۳۹۴

سریال «شمعدونی» را از جهاتی می‌توان اثری کلیدی در بین آثار صحت دانست؛ چراکه در این سریال یک ضلع از مثلث صحت-قاسم‌خانی-چگینی فروپاشید. قاسم‌خانی از صحت جدا شد و سروش صحت با همراهی ایمان صفایی مستقلا فیلمنامه این سریال را نوشتند. تاثیرات این جدایی به طرز بسیار عیانی در جهان قصه‌گویی صحت دیده شد. و به یک معنا اصلا می‌توان گفت سروش صحتی که اکنون ما می‌شناسیم از شمعدونی آغاز شده است. این تغییر فضا چگونه رخ داد؟ از سریال شمعدونی ساختار سیت کامی برای همیشه از آثار صحت حذف شد. ما در هر قسمت با یک قصه مجزا مواجه نبودیم، بلکه یک قصه کلی در جریان بود. دوربین صحت از فضای محدود آپارتمان بیرون آمد و در شهر چرخید. صحت کم کم شروع به فیلمبرداری به شیوه سکانس- پلان کرد. و از همه مهم‌تر آنکه برای اولین‌بار سویه‌های غیررئال در این سریال صحت دیده شد. درباره چیزی حرف می‌زنم که در سه فصل سریال لیسانسه‌ها به اوج خود رسید و اکنون به وجه غالب جهان قصه‌گویی صحت بدل شده است. شمعدونی که در بهار سال ۹۴ پخش شد روایت همزیستی دو خانواده به نام‌های مظاهری و سعادتی بود. فضای غالب کار رئال بود اما هر از گاهی خوش‌ذوقی‌های زوج صحت و صفایی خودش را بروز می‌داد و در قالب یک طنز نامتعارف و آغشته به اعجاب و غربت خودش را نشان می‌داد. به‌طور مثال در چند سکانس از سریال، مردی رهگذر هوشنگ (محمد نادری) را می‌دید و مدام می‌گفت «دیدی دیوونه شدی!» با این حال غلظت این فضا بسیار کم بود و چندان کلیت کار را تحت‌تاثیر قرار نمی‌داد. البته ناگفته نماند که شمعدونی در سالی که پخش شد انتقاداتی را هم به‌دنبال داشت. مثلا عمده مخاطبان این سریال را به ترویج بی‌ادبی کودکان متهم می‌کردند. اما با این همه هنوز که هنوز است این سریال مخاطبان خود را دارد و یکی از آخرین نمونه سریال‌های پخش‌شده از تلویزیون بود که اقبال عمومی را جذب کرده بود. محمد نادری، حسن معجونی، آتنه فقیه‌نصیری، رویا میرعلمی، نگار عابدی و... ازجمله بازیگران این سریال بودند. محمدنادری هم از چهره‌های ناشناخته‌ای بود که با شمعدونی شناخته شد.

لیسانسه‌ها ۹۸_۹۵

در نیمه دوم دهه ۹۰ سروش صحت ماندگارترین اثر کارنامه کاری خود را در سه فصل ساخت. «لیسانسه‌ها» روایتگر زندگی سه رفیق لیسانسه به نام‌های حبیب، مسعود و مازیار بود. لحن سریال به غایت از فضای رئال سریال‌های مرسوم تلویزیون فاصله داشت. به‌طور مثال دیوار چهارم مدام شکسته می‌شد و بازیگران خطاب به مخاطب و رو به دوربین جملاتی می‌گفتند. گاهی روایت سویه‌هایی ابزورد پیدا می‌کرد و گاهی هم فضای غالب سوررئال می‌شد. مثلا در قسمتی از سریال شخصیت مازیار ابراز می‌کرد که از خوشحالی می‌خواهد پرواز کند و دقیقا در همان لحظه می‌توانست پرواز کند. سازندگان اثر به‌واسطه فیدبک‌های منفی که به‌خاطر بازیگر کودک سریال شمعدونی گرفته بودند، در این سریال همان بازیگر کودک را به طرز کنایه‌آمیزی در قالب یک کودک مودب بازنمایی کرده بودند. همچنین در این سریال با همان ادبیات سوررئال مدیران حاکمیتی، وعده و عیدها و میزان انتقادناپذیری مسئولان و مردم به باد انتقاد گرفته می‌شد. با این حال این پردازش‌های نامتعارف چندان ظریف و زیبا انجام شده بود که موجب انقطاع ارتباط مخاطب با سریال نمی‌شد و سریال می‌توانست مخاطبان خود را حفظ کند. هوتن شکیبا که امروز یکی از درخشان‌ترین بازیگران سینما است، برای اولین‌بار توسط سریال لیسانسه‌ها به مخاطبان عام معرفی شد. البته ناگفته پیداست که او سابقه درخشانی در کار تئاتر دارد. با این حال لیسانسه‌ها به مثابه یک سکوی پرش قدرتمند، او را به بالا پرتاب کرد. امیرحسین رستمی، امیر کاظمی، بیژن بنفشه‌خواه، متین ستوده، بهنام تشکر و مرحوم عزت‌الله مهرآوران از سایر بازیگران این کار بودند. مجموعه رویکردهای نوین سروش صحت در قصه‌گویی را می‌توان به مثابه ورود او به جهان پست‌مدرن تعبیر کرد. جهانی که مختصات دیوانه‌کننده خاص خود را دارد و گویی صحت هنوز قصد خروج از این فضا را ندارد که اگر داشت سریال بعدی‌اش نمی‌شد «مگه تموم عمر چندتا بهاره؟»

مگه تموم عمر چندتا بهاره ۱۴۰۲

از انتشار جدیدترین سریال سروش صحت صرفا یک ماه می‌گذرد و این سریال هنوز در ابتدای راه است. با این حال تمام شواهدی که می‌بینیم حاکی از این است که گرایشات پست مدرنیستی صحت در این اثرش با یک جنون غریب ادغام شده و به یک معنا ما با صحت به مثابه یک مجنون پست‌مدرن مواجه هستیم. تمام عناصر روایی موجود در لیسانسه‌ها اینجا هم حضور دارند. سریال با لحن و ادبیاتی شوخ و سرخوشانه با بی‌رحمی تمام، کلیت کلیشه‌های طنز را می‌شکند. هر از گاهی جنبه‌های گروتسک پیدا می‌کند و خشونت را با ترس و خنده درهم می‌آمیزد و خرده داستان‌های پلیسی، عاشقانه و حتی سیاسی‌اش را با زبانی فکاهی روایت می‌کند. برای نوشتن درباره این سریال هنوز زود است. اما همه چیز نوید یک سریال نامتعارف اما دیدنی را می‌دهد. اینجا هم سروش صحت چهره‌هایی جدید مثل مجید یوسفی، گیلدا ویشکی و... را معرفی کرده است.

کتابخوان حرفه‌ای

عاطفه جعفری
خبرنگار گروه فرهنگ

معتقد است هر نویسنده‌ای اگر به خواندن، زیاد خواندن، نوشتن و زیاد نوشتن عادت کند، باز هم در اصول هنری باید جهان‌بینی خود را بسازد. و می‌گوید: «هنر یک نویسنده دراماتیک کردن واکنش‌های روزمره هر شخص است و تنها با این روش می‌توان هنر را جذاب و دیدنی کرد. باید دنبال فیلمنامه‌ای باشیم که به آن علاقه و دغدغه‌اش را داریم. از کلیشه و تکراری شدن موضوعات نترسید؛ چراکه تنها عناصری کلیشه می‌شوند که بارها ساخته و دیده شده‌اند و هنوز هم محل توجه و تولید هستند. در میان تجارب کارگردانی، بازیگری و نویسندگی، سختی کار نوشتن را کاملا حس کرده‌ام.» درباره سروش صحت بارها نوشته‌ایم و از خودش و جهانی که در سریال‌ها و فیلم‌هایش می‌سازد صحبت کردیم. وقتی آثار او را بررسی می‌کنیم سروش صحت قبل از «کتاب‌باز» با سروش صحت بعد از کتاب‌باز را دو فرد جدا از هم می‌بینیم. به بهانه پرونده‌ای که داریم، به سراغ گفت‌وگویی که با صحت به خاطر برنامه کتاب‌باز داشتیم، رفتیم تا جهان فکری او را بیشتر بررسی کنیم.

وقتی از صحت درباره نقطه قوت برنامه کتاب‌باز پرسیدیم، او گفت‌وگو را این نقطه قوت دانست و گفت: «گفت‌وگو با آدم‌هایی که شاید سلایق متفاوتی داشته باشند از ویژگی‌های این برنامه است. فکر می‌کنم چه در کشور ما و چه در همه دنیا آدم‌ها با عقاید، نظرات و دیدگاه‌های مختلف بتوانند با یکدیگر حرف بزنند. اگر این اتفاق رخ دهد جهان جای قابل زیست‌تری می‌شود و بسیاری از مشکلات حل می‌شود. در همین برنامه هم این رویکرد وجود دارد که آدم‌ها با سلایق مختلف دعوت می‌شوند و باب گفت‌وگو با آنها باز می‌شود. من و شما لزومی ندارد که حتما هم‌عقیده باشیم. این درست است که وقتی انسان با هم‌عقیده‌های خودش صحبت می‌کند، لذت‌بخش است؛ چراکه حرف‌های مشترک تکرار می‌شود و گویی حرف خودمان را از زبان دیگری می‌شنویم. ولی اتفاقا جایی گفت‌وگو به درد می‌خورد که انسان بتواند با کسی که عقیده یکسانی ندارد حرف بزند. این کار باعث می‌شود که هم افق دید شما گسترده‌تر شود و هم افق طرف مقابل‌تان. آدم‌ها باید بتوانند اگر هیچ نوع تعاملی هم با هم ندارند، با هم حرف بزنند.»

درمورد تاثیرپذیری این گفت‌وگو می‌پرسیم و می‌گوید: «این گفت‌وگو خیلی تاثیرگذار است. امیدوارم فرهنگ گفت‌وگو بین انسان‌ها به جای دعوا، بن‌بست فکری، جنگ و مخاصمه ایجاد شود. حرف زدن چند حالت دارد. ممکن است طرف مقابل حرفت را قبول کند یا هر دو بخشی از حرف همدیگر را قبول کنند و اصلا حداقل این است که با یکدیگر حرف‌شان را زده‌اند حتی اگر بعد از حرف زدن بگویند به این نتیجه رسیده‌ایم که نمی‌توانیم با هم همکاری کنیم و هر کدام به راه خودشان بروند.»

در گفت‌وگویی درباره اینکه تعریفش از هنر چیست، می‌گوید: «پاسخ به این سوال سخت است چون تعریف من از هنر خیلی شخصی است. به‌خصوص اینکه هنر یک تعریف عام دارد. هنر به حدی گسترده و انتزاعی است که در هر ذهنی به یک شکل است. یعنی شما وقتی در مورد ادبیات صحبت می‌کنید، یکی به داستایوفسکی هنرمند می‌گوید و دیگری به ذبیح‌الله منصوری و شخص دیگری به دانیال استیل. هر یک از آنها به نظر خودشان درست می‌گویند و با دیگری مخالف است. به همین دلیل است که تعریف، شخصی می‌شود و نمی‌توان گفت کدام یک درست می‌گویند.»

اجرای برنامه کتاب‌باز را سخت می‌داند و در مورد میهمانان می‌گوید: «یک عده به برنامه نمی‌آیند. یا نگران هستند که کتاب نخوانده‌اند یا نگران سوالات هستند. یا وقت ندارند و به هر دلیلی می‌گویند به تلویزیون نمی‌آیند. از سوی دیگر برای تلویزیون نیز مهم است میهمانان چه کسانی هستند. یک عده خواسته‌هایی دارند و زمانی می‌خواهند در برنامه حضور یابند که خواسته‌هایشان برآورده شود اما این خواسته‌ها لزوما قابل برآورده شدن نیست. از این رو یکی از سختی‌های کار، میهمانان هستند. یکی دیگر از سختی‌های کار این است که صحبت باید فضایی داشته باشد که هم حوزه کتاب در آن وجود داشته باشد و هم برای بیننده عام تلویزیون که شبکه نسیم را می‌بینند و هم برای یک مخاطب خاص جذاب باشد؛ یعنی تلفیق همزمان جذابیت برای عموم و در عین حال برنامه‌ای که محوریت آن کتاب است. یکی دیگر از سختی‌ها، خط قرمزهایی است که وجود دارد. گاهی میهمانان خودشان خط قرمز دارند، گاهی هم خط قرمزهایی هست که رسانه ملی دارد. با همه این احوال باید سطح کیفی کار را حفظ کنیم و برنامه هم دارای جذابیت باشد تا بتواند به‌عنوان یک برنامه کتابی برای مخاطب عام دیدنی باشد.»

این روزها وقتی درمورد تلویزیون و برنامه‌هایش صحبت می‌کنیم، از مخاطب عام می‌گوییم که باید برنامه‌ها با ذائقه او همخوانی داشته باشد و این در مورد کتاب‌باز صدق می‌کرد. صحت در مورد این موضوع می‌گوید: «گاهی همراه کردن مخاطب با کتاب و سینما یا کتاب و ورزش یا شاید هم کتاب و تئاتر در این برنامه شکل می‌گیرد و در برخی صحبت‌های قبلی‌ام گفته‌ام که خیلی از کتابخوان‌ها می‌گویند چرا در برنامه کتاب‌باز، درمورد کتاب بیشتر صحبت نمی‌کنید؟ اما این را باید در نظر بگیریم که ما داریم برنامه‌ای می‌سازیم که مخاطبش، مخاطب عام تلویزیون است. بنابراین باید برای مخاطب عام حرف داشته باشیم. باید برنامه‌ای جذاب داشته باشیم که محورش کتاب است اما حواشی جذابیت هم دارد تا مخاطب را جذب کند.»

کتاب خواندن از علاقه‌مندی‌های اوست که یک کتابخوان حرفه‌ای است. وقتی در مورد آرزوی کتابی‌اش می‌پرسیم، می‌گوید: «آرزوی کتابی من خیلی زیاد است؛ قیمت کتاب ارزان‌تر شود، تیراژ کتاب بالاتر رود، ترجمه‌ها بهتر باشد، کتاب بیشتر و راحت‌تر در اختیار مخاطبان قرار بگیرد، فرهنگ کتابخوانی گسترش یابد، از سنین کودکی ما را با کتاب آشنا کنند، کتابخانه‌ها گسترش پیدا کند و طبیعتا اینکه همه ما بتوانیم بیشتر کتاب بخوانیم.»

روایتگر روزمره باش و پادشاهی کن

مریم فضائلی
خبرنگار گروه فرهنگ

به‌عنوان جوان دهه هشتادی که کودکی و نوجوانی‌اش را با تلویزیون سروکار داشته، اگر اسم چند سریال طنز را از من بپرسید، قطعا با اسم‌هایی مواجه می‌شوید که کارگردان یا نویسنده‌شان سروش صحت بوده‌اند. کارهایی به یادماندنی و پر از موقعیت‌های طنز با کاراکتری‌هایی که هر کدام‌شان آنقدر خوب شخصیت‌پردازی شده‌اند که مخاطب به‌راحتی می‌تواند با آنها همذات‌پنداری کند یا خودش یا اطرافیانش را در آنها پیدا کند. یکی از ویژگی‌های شخصیت‌پردازی صحت، اغراقی است که ارائه می‌کند، انگار برای هر شخصیت سریال‌هایش می‌شود صفت و ویژگی‌ای را به کار برد. برای هدیه در سریال «پژمان» تیپ لوس و برای پریسا زورگو، برای خانم شیرزاد «ساختمان پزشکان» خنگ و برای حبیب «لیسانسه‌ها» ساده‌لوح. اما این اغراق و مبالغه آنقدر به‌درستی استفاده شد بودند که نه‌تنها باعث زدگی نمی‌شد که اتفاقا مخاطب را همراه هر نقش می‌کرد. موفقیت سروش صحت را می‌توان در سادگی و رعایت جزئیات در فیلم و سریال‌هایش دید. این رعایت کردن در هر بخش از ساخته‌هایش وجود دارد؛ از شخصیت‌پردازی و دکور گرفته تا سوژه‌هایی که انتخاب می‌کند. در نگاه اول شاید سوژه‌هایش ساده و پیش‌پاافتاده باشند اما وقتی نوع پردازش، هنر و نگاهش را در هر موضوع تبدیل به درام می‌کند، آثاری ماندگار و جذاب می‌سازد. در موفقیت سروش صحت می‌توان این را گفت که در بعضی از آثارش حتی بعد از گذشت بیش از دو دهه آن اثر آنقدر ماندگار بوده که در صداوسیمای این روزها که از هر محتوای نشاط‌آور و جذابی خالی است، هنوز می‌تواند مخاطب برای خودش بیاورد. «کارآگاه شمسی و مادام» که صحت نویسنده آن بود، از این آثار است که در سال ۱۳۸۰ تولید و پخش شد.

دهه ۸۰ پرکارترین دهه برای صحت بود و با آثاری مانند «شب‌های برره»، «چارخونه»، «ترش و شیرین»، «مرد هزارچهره»، «ساختمان پزشکان» و... ثبت شده که در بعضی از آنها جزء نویسندگان بود و در بعضی دیگر کارگردان. در دهه ۹۰ با اینکه صحت در صداوسیما کم کار شده بود، اما آثارش همان روال صعودی را طی کرد. «چک برگشتی»، پژمان، «شمعدونی» و سه فصل لیسانسه‌ها سریال‌های شاخص این زمان بودند. سروش صحت در نمایش خانگی نیز اسم‌ورسم خوبی به هم زد و به‌عنوان نویسنده و بازیگر اثر «شام ایرانی» در این دهه فعالیت خوبی داشت. بعدها در دهه ۱۴۰۰، با ضعیف شدن صداوسیما، رد بیشتری از خودش در شبکه خانگی به‌جا گذاشت. به شخصه ورژن دهه ۹۰ سروش صحت بسیار جذاب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر بوده و هست. هنوز که هنوز است با سریال پژمان می‌خندیم و ترکیب سه‌نفره حبیب، مسعود و مازیار در لیسانسه‌ها بامزه و خنده‌دار است.

سروش صحت نه‌تنها در مسیر کاری خودش خوب رشد کرد، بلکه همراهانی را که در این مسیر داشت به جاهای خوبی رساند. از پژمان جمشیدی که به‌عنوان یک فوتبالیست فعالیتش را شروع کرد اما بعد از بازی در سریال پژمان در سینما، نمایش خانگی و تبلیغات به تکرار دیده شد، تا حبیب لیسانسه‌ها که در تنها کار تلویزیونی‌اش بسیار درخشید.

برای من دهه هشتادی به‌عنوان یک اثر ماندگار از سروش صحت می‌شود سریال پژمان را نام برد؛ سریالی که فراز و فرودهای زندگی یک فوتبالیست را روایت می‌کند. پژمان یک شخصیت واقعی در دنیایی واقعی بود و همین ویژگی سریال را خاص‌تر می‌کرد. اتفاقاتی که بر سر راه پژمان پیش می‌آمد، اتفاق‌های عجیب‌وغریب نبود و برعکس سادگی هر اتفاق و مواجهه پژمان با آن موقعیت‌هایی بامزه خلق می‌کرد. هنر سروش صحت در همین است که از موضوعاتی روزمره داستان‌هایی متفاوت از دیگران درمی‌آورد و همین باعث درخشش و رشد او شده است. برعکس خیلی‌ها که دنبال کارهای عجیب‌وغریب هستند و خرج‌هایی غیرضروری می‌کنند، سروش صحت در بافت روزمره و مردم متوسط سوژه‌هایش را تبدیل به اثر می‌کند.